بدون عنوان

شماره پرسش: ۴۰۵۴۸

تاریخ ارسال پرسش: ۱۴۰۴/۶/۲۰ ۱۷:۰۴:۴۶

متن پرسش

بسمه تعالی، سلام علیکم: دیگر خودم را نمی‌شناسم! استاد دلم نمی‌دانم کجاست؟، نمی دانم کی ام، نمی دانم کجایم. بعد از ازدواجم دیگر خودم را نمی‌شناسم. با موجودی غریبه روبرو گشتم که هرگاه عکس هایش را می‌بینم در فکر فرو می‌روم و می‌گویم این منم؟ نمی‌دانم آن امید کجاست و این امید کیست؟ دلم در سوز و گذار و عذاب غرق است کاری ز دستم نمی آید. از ضعف، از کم بودن، از نبودن متنفرم. اما دیگر نیستم، کمم، ضعیفم. از برای اینکه عقلی هم درکار نیست، آرزوی توقف می‌کنم. آخر منِ به پناه و سر و پایی که بعد از سال ها زندگی در ظلمات، نور یافتم که بکجاست، حالا هم که پایی و اراده ای و چشمی برای رفتن ندارم. بدنبال هرچه بهتر و بیشتر شدن موقعیت های رسیدن به خود، سبک زندگی را اصلاح می‌کنیم و مطالعه و ازدواج و ... را پیش می‌گیریم اما پاینبد شد!!. منِ بی آه و چاره به کجا درد بَرَم؟ به که گویم؟ کی مرا می‌فهمد که بخواهم برایش سفره دل باز گردانم؟ استاد به خدا بگویید باز خر ما را زین نفس پلید. به امام زمان بگویید یک کرشمه. التماس دعا

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این قصهٔ انسان امروزین تاریخ است که بالاخره از حضور دینداریِ دیروزین باید نسبت به حضور امروزینِ دینداری که نظر به انسان کامل است؛ هجرت کند و در نسبت با پیامبر و اهل البیت «علیهم‌السلام» به عنوان آیینهٔ انسان های کامل که قصهٔ نهایت انسانیتِ ما می‌باشد، خود را جستجو کند و با توجه به همین امر عرایض اخیر تحت عنوان «پیامبر خدا و ائمه علیهم السلام و بازگشت به ایمان گمشده (۱ و ۲)»

https://cdn.lobolmizan.ir/uploads/enghelab/bashar_jadid_azadi_va_din/speech/bvf_peyambar_va_aemeh_va_bazghasht_be_iman-۱.MP۳ و

https://cdn.lobolmizan.ir/uploads/enghelab/bashar_jadid_azadi_va_din/speech/qOU_peyambar_va_aemeh_va_bazghasht_be_iman-۲.MP۳ شده است خوب است به آن مباحث رجوع شود. آری! https://eitaa.com/ayaat_۱۱۰/۲۳۵۳۸. موفق باشید